**بسمه تعالی
کرسی ترویجی ارائه و نقد ایده علمی**

تاثير عوامل داخلي و خارجي درقحطي بزرگ ايران طي جنگ جهاني اول

(بر اساس اسناد منتشر نشده آرشيوي با تاكيد بر انگلستان و روسيه)

مدیر جلسه خانم دکتر ایشانی پس از سلام وخوش آمد گویی به حضار برای شرکت در چهاردهمین کرسی ترویجی عنوان کردند که کرسی های ترویجی که مقدمه ای است برای برگزار نمودن کرسی های تخصصی، به آن دسته از کرسی ها گفته می شود که مبتنی بر اخلاق و منطق است و با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی از مراکز علمی و با رویکرد تقابل و تضارب آراء برگزار می شود و به سه شکل قابل برگزاری است: مناظره، مسئله محور و عرضه و نقد ایده علمی. که کرسی امروز به صورت اخیر برگزار می شود و دارای ارکان زیر است: یک ارائه دهنده یا صاحبنظر: خانم دکتر الهام ملک زاده و دو نفر ناقد جناب آقای دکتر میقانی از دانشگاه خوارزمی و جناب آقای دکتر ططری، مدیر علمی جلسه خانم دکتر برومند. اثر صاحب کرسی چند هفته قبل به ناقدان محترم ارسال شده و در این جا نظر ارائه دهنده توسط ناقدین و حاضران که از افراد آگاه به موضوع خواهند بود مورد نقد و سوال قرار می گیرد..

دكتر برومند: ضمن تشكر از اساتيد و حاضرين محترم تقاضا مي‌كنم خانم دكتر ملك زاده مطالب خود را طبق برنامه زمانی ارائه نمايند.

دكتر ملك‌زاده پس از عرض سلام و خیر مقدم بیان کردند که ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، وضعیت ژئوپلتیک منحصر به فردی دارد که این وضع، آن را به کشوری غیر منزوی و بین المللی تبدیل کرده است و باعث شده که همواره در معادلات جهانی نق برجسته ای داشته باشد. به طور کلی موقعیت ژئوپلتیکی ایران با انزواگرایی سازگار نیست و از این رو به بستر مناسب برای بروز تنش های سیاسی و نظامی تبدیل شده و امنیت ملی آن به مخاطره افتاده است. از سوی دیگر کشور ایران به سبب قرار گرفتن در کمربند خشک جغرافیایی واقع در 25 تا 40 درجه عرض شمالی، جزو مناطق خشک و کم باران جهان به شمار می رود که مقدار بارش آن تقریبأ معادل یک سوم متوسط بارش جهانی است. با بروز جنگ جهانی اول این دو ویژگی: موقعیت ژئوپلتیکی و خشکی و کم بارانی دست به دست هم دادند و افزون بر حمله قوای نظامی روسیه و انگلیس و عثمانی به ایران و تصرف آن، سراسر کشور نیز دچار خشکی و قحطی شد و در پی آن قحط و غلای بزرگ سال های 1296- 1298 ش/ 1917-1919م، بروز کرد و پدیدار شد. پیش از شروع جنگ جهانی اول و کشیده شدن دامنۀ آن به ایران، بخش هایی از کشور به علل طبیعی و داخلی دچار کمبود یا گرانی غله شده بودند و نشانه های آن از اوایل سال 1291ش/1912م، آشکار شده بود و روز به روز بر شدت آن افزوده می شد. این قحطی و کمبد غله و دیگر مواد خوراکی مورد نیاز تا سال 1296ش، ادامه یافت و اغلب مردم ایران در دوران جنگ جهانی اول با خشکی و قحطی و کمبود و گرسنگی دست به گریبان بودند. در کنار این سختی و تنگنای طبیعی و داخلی از بهمن 1293ش/ ژانویه 1915م، که قوای روسیه وارد خاک ایران شدند تا پایان جنگ و بیرون رفتن قشون عثمانی از خاک ایران و تخلیه کامل کشور از نیروهای انگلیسی در تابستان 1297ش/ 1918م، مردم ایران ناخواسته به منازعۀ خونین متفقین و متحدین کشیده شدند و از این رو به ورطۀ آسیب ها و محرومیت های فراوانی افتادند. جنگ موجب ویرانی مناطق زیادی از کشور ش و اثر نامطلوبی بر اقتصاد ایران گذاشت. با این همه شدت سختی های برآمده از جنگ در زمستان 1297 ش/ 1919م، رخ نمود و با بروز قحطی و بیماری مشکلات افزایش یافت و تعداد زیادی از ایرانیان جان باختند. درباره این سختی ها و اضاع اجتاعی ایران به ویژه قحطی های پدید آمده در دوران جنگ و شیوع بیماری های ساری، پژوهشی مستقل به انجام نرسیده و آنچه در این باره به ویژه هلاکت عدۀ زیادی از ایرانیان نوشته شده اغلب افواهی هستند و کمتر بر مشاهده مستقیم و دقیق تکیه داشته اند. با وجود این در لابلای همین آثار مطالبی دقیق و در خور توجه دربارۀ موضوع پژوهش حاضر آمده است که البته تعداد آنها بسیار کم و انگشت شمار هستند که در بخش پیشینۀ تحقیق و معرفی و نقد منابع و مآخذ به آنها اشاره شده است. در این میان کتاب قحطی بزرگ تدلیف دکتر محمدقلی مجد با ترجمه محمد کریمی نخستین تک نگاری و اثر مستقل دربارۀ قحطی سال های 1296-1298ش/ 1917- 1919م، است که نویسنده از آن به عنوان هولوکاست واقعی نام برده است. دکتر محمدقلی مجد کتاب خود را با تکیه بر اسناد و گزارش های موجود در آرشیو وزارت امور خارجه آمریکا و اخبار و گزارش های منتشر شده در روزنامه های آن ایام به ویژه روزنامه های رعد و ایران تألیف کرده و از خاطرات افسران و فرماندهان انگلیسی نیز استفاده کرده است. هدف اصلی محمدقلی مجد از تألیف کتاب مزبور این بود که نشان دهد رفتار ارتش انگلیس در ایران سبب اصلی قحطی بزرگ بود. او تدکید کرده این قحطی هنگامی رخ داد که سراسر ایران در تصرف نظامی انگلیسی ها بود، ولی انگلیسی ها نه تنها کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند بلکه عملکرد آنها وضع را وخیم تر نموده و موجب مرگ ایرانی ها شد. مجد معتقد است درست در زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی و گرسنگی هلاک می شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد خوراکی از بازار ایران بود و با این کار افزون بر افزایش قیمت مواد غذایی، مردم ایران را نیز از دستیابی به این مواد محروم کرد و در عین حال مانع ورود مواد غذائی و غله از آمریکا و هند و بین النهرین به ایران شد. از این ها گذشته دولت انگلیس به هنگام قحطی بزرگ از پرداخت پول حاصل از فروش نفت ایران خودداری کرد و دولت ایران را در تنگنای بیشتری انداخت که همه این اقدامات را باید جنایت جنگی و نسل کشی به شمار آورد. مجد بر این باور است که انگلیسی ها از قحطی و نسل کشی به عنوان وسیله مناسبی استفاده کردند تا به طور کامل بر ایران مسلط و چیره شوند و منابع ثروت آن را به یغما ببرند.

گذشته از کتاب مجد، در بسیاری از پژوهش هایی که دربارۀ جنگ جهانی اول و ارتباط آن با ایران به انجام رسیده است، مشاهده می شودکه اغلب پژوهشگران بنا بر بینش و گرایش سیاسی خود وقتی از قحط و غلای سال های 1296- 1298ش، سخن به میان می آورند، با تک سبب بینی آشکار علت اصلی را معمولأ به گردن استبداد داخلی و بی کفایتی مسئولان کشوری انداخته یا بر عامل خارجی تکیه کرده و نقش دولت های استعماری به ویژه بریتانیا را جلوه خاص داده و از دیگر علل و اسباب این پدیده ناخودآگاه غافل مانده اند که به نظر می رسد علت اصلی آن نیز استفاده نکردن از اسناد آرشیوی مراکز آرشیوی داخل کشور است که اگر مورد بهره برداری قرار می گرفتند، بدون تردید باعث تغییر نگرش و رأی و نظر درباره این موضوع می شد. در بررسی اولیه این پژوهش نیز درباره قحطی های زمان جنگ جهانی اول به ویژه قحطی بزرگ سال های سخت 1296-1298ش/ 1917-1919م، فرض ابتدایی بر این بود که مهم ترین عامل این قحطی ها و تشدید آن در سال های یادشده حضور قوای بیگانه و اقدامات آنان به خصوص نیروهای نظامی انگلیسی بوده است که فعالیت های آن در این باره را می توان جنایت جنگی بر ضد غیر نظامیان به شمار آورد و از آن به عنوان یکی از بزرگ ترین نسل کشی های سده بیستم میلادی یاد کرد. به تعبیری دیگر می توان ایران را بزرگ ترین قربانی جنگ اول جهانی تلقی کرد. دیدگاه مذکور بر این باور است که فهم مفهوم تاریخ ایران پس از جنگ جهانی اول بدون آگاهی از این قحطی نادرست است و اساسأ به درستی قابل درک نیست. زیرا انگلیسی ها از این قحطی و نسل کشی به عنوان وسیله ای برای تسلط بر ایران استفاده کردند و بدین طریق توانستند حضور استعماری خود را در دوران پهلوی در ایران استمرار بخشیدند.اساس این پیش فرض نیز حاصل مطالعه کتاب قحطی بزرگ اثر محمدقلی مجد بود. با وجود این در حین کار و مطالعه و بررسی بیش از 4000 برگ سند که از میان حدود 7000 برگ از اسناد مرتبط با موضوع قحطی جنگ جهانی اول در ایران موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو وزارت امور خارجه و اسناد موجود در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی که ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش داشتند، آنالیز شدند که نتیجه آن استفاده از محتوای بیش از 870 سند به عنوان داده های اصلی این بررسی و تحلیل بود. در نتیجۀ این بررسی ادعای این که عامل اصلی قحطی بزرگ و کشتار مردم ایران در دوران مورد نظر را فقط رفتار و عملکرد نظامیان انگلیس شناخته شود، به راحتی قابل اثبات نبوده و برعکس محتوای اسناد و مدارک موجود و شواهد داخلی، تنها مسبب را انگلیس و نیروهای انگلیسی دانستن ، رد می کرد. بی تردید حضور نظامی قوای بیگانه در ایران در دوران جنگ جهانی اول مهم ترین اسباب ویرانی کشور و ابودی اقتصاد متکی بر کشاورزی آن بود، اما ویرانی و نابودی اقتصاد و دیگر آسیب های اجتماعی بر اثر جنگ، موضوعی است جدا و پدیده قحطی و کمبود مواد غذائی در دوران جنگ موضوعی دیگر. پرسش اصلی و اساسی در این جا این است که به رغم حضور قوای روسیه و انگلیس و عثمانی در کشور و خرید مقادیر معتنابهی غلات و دیگر مواد خوراکی آیا دولت ایران می توانست از شدت قحطی و گرسنگی بکاهد و حتی آن را مغلوب کند؟ یا اساسأ حکومت ایران چنین توانی نداشت و باید تن به قضا می داد و در نهایت از رؤسای نظامی انگلستان کمک می گرفت تا بلکه بتواند تا اندازه ای رنج مردم را کاهش دهد. برای پاسخ به این پرسش با توجه به اسنادی که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند، ایران را به لحاظ قحطی و کمبود و گرسنگی به 5 بخش تقسیم شد که در فصل سوم این پژوهش به تفصیل درباره آنها مطالب مورد نیاز آمده است. این 5 بخش عبارت بودند از:

1. قحطی در تهران و نواحی مرکزی ایران
2. قحطی در نواحی جنوبی ایران
3. قحطی در نواحی شرقی ایران (سیستان و خراسان)
4. قحطی در نواحی شمالی ایران (مازندران و گیلان تا قزوین)
5. قحطی در نواحی غربی ایران ( آذربایجان، کردستان، کرمانشاه و همدان)

به این ترتیب با دسته بندی اسناد بر اساس این 5 منطقه، و مطالعه و بررسی مجدد آنها و نیز استفاده از پاره ای گزارش های چاپ شده در روزنامه های آن ایام، این نتیجه حاصل آمد که دولت ایران و نهادهایی مانند اداره غلات، مدیریت خبازخانه ها، سازمان های مردم نهاد خیریه ای و فعالیت افراد خیّر و نیکوکار تلاش های فراوانی انجام دادند و تا حد امکان با گرسنگی مردم مقابله کردند و کوشیدند تا آن جا که می توانند عوامل مختلف پیدایش قحطی و گرسنگی را از میان بردارند. در واقع عوامل مهم دیگری از جمله بارش کم، احتکار گندم و جو، سودجوئی بیش از اندازه فروشندگان غله و نانوایان، بی تدبیری مسئولان دولتی، هرج و مرج ناشی از انقلاب مشروطه، غارتگری و هجوم راهزنان و شماری از افراد خودسر عشایر به شهرها و به خصوص هجوم لجام گسیخته سربازان عثمانی و سالدات های روسیه به نواحی غرب و شمال و مرکز کشور عوامل مهم و مؤثری بودند که باعث بروز قحطی در سال های 1291- 1297ش/ 1912- 1919م، شدند. اساسأ از نقش عمده هیچ یک از این عوامل نمی توان صرفنظر کرد. بنظر برآیند همین عوامل موجب بروز قحطی و گرسنگی مردم شد. به ویژه این که نقش بیماری های واگیر که همواره بلای جان مردم و معضل اساسی بود را نباید نادیده گرفت. چرا که بسیاری از ایرانیان تلف شده نه از فرط گرسنگی و قحطی که فقط به دلیل ابتلاء به بیماری های واگیردار جان باختند. با توجه به تقسیم ایران به 5 منطقۀ قحطی زده، بسیاری از کسانی که به دلیل گرسنگی هلاک شدند، اهالی آذربایجان بودند که از ترس سالدات های وحشی و افسار گسیخته روسی، سر به بیابان ها نهادند و بر اثر سرمای شدید و گرسنگی جان باختند. تعداد کسانی که به دلیل ابتلاء به وبا و آنفولانزا مردند نیز چنان نبود که بتوان قاطعانه و با اطمینان دربارۀ آنها از چند میلیون نفر سخن گفت. چرا که اساسأ دربارۀ جمعیت ایران در دوران قاجاریه نمی توان با قاطعیت اظهار نظر کرد و رقم دقیقی ارائه داد. دربارۀ جمعیت تهران که به سبب پایتخت بودن بیشترین جمعیت را داشت و بسیاری از مهاجران شهرستانی را در خود جای داده بود، بالاترین عددی که اعلام شده، 350 هزار نفر است که در سخت ترین ایام شیوع بیماری در زمستان 1296ش، تعداد مردگان آن به 150- 200 نفر در روز می رسید. حال اگر بالاترین رقم انتخاب شود، به طور متوسط در سه ماه زستان 1296ش، حدود 18 هزار نفر جان باختند که البته این عدد بیشتر حدس و گمان است و چه بسا تعداد مردگان کمتر از این رقم هم باشد. از سوی دیگر به رغم کمبود غله به علت آفت های طبیعی و کم آبی، گزارش هایی دربارۀ مرگ و میر ناشی از گرسنگی در دست نیست و آنچه هست همه دربارۀ کمبود غلات است و از قحطی فراگیر و مرگ مردم بر اثر گرسنگی سخنی به میان نیامده است. جالب توجه آن که به گزارش نظمیه از ال تا 20 برج عقرب (آبان) 1296ش ،382 نفر در تهران جان باختند که فقط 48 نفر از آنان به علت نامعلوم و نه فقط گرسنگی درگذشتند و بقیه همه بر اثر بیماری از دنیا رفتند.

به طور که از یازدهم حمل( فروردین) 1297 تا آخر آن ،2761 نفر برآورد شد که احتمالأ بسیاری از آنان بر اثر بیماری های واگیر فوت شدند. بنابراین اگر بنا بر گزارش های موجود که در این پژوهش بدانها استناد شده است، تعداد متوفیات تهران روزی 200 نفر در سال 1297ش، به شمار آید، در هرماه 6 هزار نفر به علت بیماری های واگیر می مردند که تعداد آنها از بهمن 1296 تا اخر مرداد 1297ش، از 30 هزار نفر فراتر نرفت. با وجود این امار نادرست و اغراق آمیزی که به بسیاری از کتاب ها و مقالات راه یافته و عده مردگان را بسیار بیشتر از تعداد واقعی بیان کرده و علت مرگ را نیز گرسنگی برشمرده اند گمراهی همگان را در پی داشته است. در سال 1918م، حصبه که پیش ترها نیز باعث مرگ بسیاری از ایرانیان شده بود، در حدود 100 هزار نفر را در تهران از بین برد. این تعداد بالاترین عدد تخمینی ارائه شده است، این در حالی بود که جمعیت تخمینی تهران در همان سال بنا بر صورتی که وزارت مالیه تهیه کرده بود، 280250 نفر بود. بنابراین پذیرش این مطلب که از جمعیت حداکثر 15 میلیونی ایران – به نقل از منابع مختلف- در دورۀ قاجاریه که سال های پایانی دهه 1290ش، است، ده میلیون نفر فقط بر اثر گرسنگی ناشی از قحطی و نبود نان و مواد خوراکی مرده اند، فاقد منطق علمی است. بر این قیاس می توان وضع دیگر مناطق ایران را در نظر گرفت و تعداد تخمینی مردگان آنها را حدس زد. به خصوص آن که بنا بر اسناد استفاده شده در پژوهش کنونی در سراسر جنوب کشور و خطه فارس که انگلیسی ها حضور محسوس و دائمی داشند، تعداد اندکی از مردم نه بر اثر گرسنگی که به سبب بیماری جان خود را از دست دادند. هرچند آن عده کمی که از گرسنگی مردند، همه از مردم فقیر و مسکین جامعه بودند که از وضع مناسب معیشتی و تغذیه درست بی بهره بودند و قحط و گرانی نیز البته وضع نامناسب آنان را تشدید کرد. با توجه به اسناد مورد استفاده در این پژوهش می توان چنین گفت که در سال های 1917- 1919 م، اغلب کسانی که فوت کردند به دلیل بیماری مردند و اگر گروهی به سبب گرسنگی جان خود را از دست دادند، تعدادشان در مقایسه با امار ارائه شده در کتاب قحطی بزرگ و آثار مانند ان اندک بود و نمی توان از آنها به عنوان قربانیان کشتار بزرگ و نسل کشی یاد کرد. نکته مهم دیگری که در فرایند این پژوهش و برخلاف فرضیات اولیه مجری به دست آمد این بود که بنا بر اسناد استفاده شده، اگر عملکرد قوای نظامی انگلستان و قشون روسیه را در ایران مقایسه کنیم، این نکته بارز قابل مشاهده است که این دو قدرت استعماری به لحاظ کارکردی و نقشی که در دوران جنگ در ایران ایفا کردند، تفاوت عمده ای با یکدیگر داشتند. انگلستان که عملأ سراسر مناطق جنوبی ایران را در تصرف خود داشت به سیاق دیپلماتیک مشخص خود که رعایت پرستیژ و طمأنینۀ زیرکانه همیشگی اش، بیشترین تلاش برای نفوذ و تثبیت اقتدار سیاسی و بهره برداری از وضعیت موجود به نفع خود را در ایران و منطقه خاورمیانه به کار بست که پیامد مستقیم آن در سال های پس از جنگ و با توجه به نقش استراتژیک نفت ایران در ساختار صنعتی و اقتصادی انگلستان بعد از جنگ، کاملأ ملموس و مشهود است. این که چگونه سیاست دولت انگلیس بدون آن که نیازی به ایجاد قحطی و شایع کردن بیماری داشته باشد و بر اثر آن شمار زیادی از ایرانیان از بین بروند، در فرایند تغییر و تحولات حاکمیت قاجار و سقوط این سلسله، چنان عمل کرد که دولت مورد نظر خود را به قدرت رساند و فرد مورد اعتماد خود را برکشید و به حکومت رساند. حضور قوای نظامی انگلیس در مناطق اشغالی ایران نه تنها با غارت و زورگویی و قحطی که از مشخصه های مناطق تحت تصرف سالدات های روس و بعدتر سربازان بلشویک بود، همراه نشد، بلکه این بخش ها با کمترین تلفات و شیوع قحطی رو به رو شدند. در حقیقت خوزستان، بوشهر و سیستان به عنوان مناطقی که حریم امنیتی نیروهای انگلیسی به شمار می رفتند، نسبت به دیگر مناطق آرامش بیشتری داشتند و اگر غلات و مواد خوراکی این مناطق به بین النهرین صادر شد، مأموران دولتی سودجو که بدون توجه به اوضاع کشور و بدون احساس مسئولیت مقداری از مواد مورد نیاز مردم را به قشون انگلیس فروختند و به قحطی و گرانی دامن زدند. در واقع به عنوان عمله قدرت سیاست انگلیس، شخصأ وارد معاملۀ ناصحیحی شدند که مطلوب نیروهای انگلیسی بود. در برابر رفتار موذیانه و کاملأ حساب شدۀ انگلیسی ها، همه اسناد مربوط به مناطق شمالی، غربی، شرقی و حتی بخش هایی از نواحی مرکزی از هجوم، غارت، دزدی، هتک حرمت، تجاوز ،کشتار و بی رحمی های سربازان روسی در آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان، کرمانشاه، قزوین، همدان، تهران و حتی اصفهان مشحون است که همه حکایت از سختی و درد رنج مردم می کند. در این معرکه نقش مخرب نیروهای عثمانی خود داستان پر رنج دیگری است که از حیطۀ پژوهش کنونی خارج بود و به دلیل اهمیت و در عین حال وسعت آسیب های به وجود آمده، همچنین رقابت های ایشان با روس ها که منتج به این وقایع و فجایع شد، پژوهش مستقلی را می طلبد که امید می رود به انجام برسد.چنان که پیشتر هم ذکر شد، اساسأ چگونگی حضور نیروهای روسی در ایران و با حضور قوای انگلیس تفاوت آشکار داشت. حضور نیروهای روسی همواره با قلدری و خشونت همراه بود و حتی پس از انقلاب اکتبر 1917م، روسیه که دولت جدید اعلام کرد از جنگ کناره گرفت و نیروهای خود را فراخواند، اما در باقی ماندن سالدات های روسی در ایران تغییری حاصل نشد و جای خود را به سربازان تازه نفس بلشویک تحت سرپرستی ژنرال باراتف داده، تجاوزهای خود را پی گرفتند. نتیجه آن کشتار و غارت تا چند ماه پس از اعلام خاتمه جنگ در سراسر جهان بود که کماکان ادامه یافت. این در حالی است که در همۀ نوشته ها و آثاری که تاکنون دربارۀ تصرف ایران و آسیب های ناشی از نقض بیطرفی ایران و حضور قوای بیگانه در کشور تولید شده است، به نقش ویرانگر روسیه در ایران توجه لازم نشده و بررسی آسیب ها و تلفات برآمده از این حضور مغفول مانده است. سخن پایانی این که، سرانجام این پژوهش و بررسی اسناد آرشیوهای ایران، نه تنها فرضیات اولیه را تغییر داد، با توجه به عوامل مختلف داخلی که اتفاقأ حائز اهمیت زیادی هم بودند، همچنین عوامل خارجی دیگر، مجری را ملزم نمود که حتی عنوان پژوهش خود را که ابتدا «تأثير عوامل خارجي در قحطي بزرگ ايران طي جنگ جهاني اول (1293– 1298 ﻫ . ش)»» بود به عنوان کنونی «تاًثیر عوامل داخلی و خارجی در قحطي بزرگ ايران طی جنگ جهانی اول (1293- 1298 هـ.ش) بر اساس اسناد منتشر نشده آرشیوی با تاًکید بر انگلستان و روسيه» تغییر دهد.

خانم دكتر برومند از خانم دكتر ملك زاده سپاسگزاريم به دليل رعايت وقت نتيجه دستاوردهاي ايشان از بررسي اسناد آرشيوي داخلي مبين اين امر بوده است كه براساس مطالعات ايشان آنچه كه در مورد كشتار و تلفات ناشي از قحطي جنگ جهاني اول اتفاق افتاده براساس دستاوردهاي ايشان مسائل بهداشتي و بيماريها بوده وشايد اين قحطي تأثير كمتري داشته به گونه‌اي كه در كتاب آقاي مجد به عنوان هولوكاست از آن ياد شده از طرفي حضور سياست مداران خارجي، ضعف سياستمداران داخلي در ايران و نيز بحث احتكار اين موضوع را تشديد كرده است. چيزي كه هنوز در جامعه ايراني در حال تكرار است در اين جا از آقاي دكتر ميقاني درخواست مي‌كنم مطالب خود را ارائه كنند.

دكتر ميقاني پس از عرض ادب به حضار و ياد از مرحوم دكتر آئينه‌وند و حضور خانم اتحاديه عنوان كردند اينكه خانم دكتر ملك‌زاده از روي نوشته خواندند خيلي هم خوب است و جای تقدير و تشكر دارد و نشان مي‌دهد كه خيلي منضبط مطالب را بيان كرده‌اند. مطالبي كه ايشان بيان كردند نسبت به مطالبي كه به دست من رسيده است تفاوتهايي دارد اينكه سال 91 در یک جا قید شده و در جايي 95 قيد شده كه من تصور كردم اين طرح 5 ـ 4 سال طول كشيده در حاليكه در عرايضشان بيان كرده‌اند اين طرح 1 سال بوده است. به نظر من در پژوهش نوآوري بسيار مهم است حال اين پژوهش حرف نو و جديدش چيست؟ اين پژوهش به پژوهش‌هاي آنان نزديك است يعني اقتصاد و اجتماع و .... كه مسائل اقتصادي و اجتماعي ايران را بيان مي‌كند. حال بايد ببينيم كه توانسته به مكتب آنان نزديك شود يا خير؟ما در مسائل معاصر بايد خيلي مراقب باشيم و در رعايت بسياري از ملاحظات ضروري است. عنوان طرح پژوهشي نوشته بودید:« تأثير عوامل داخلي و خارجي در قحطي بزرگ ايران در جنگ جهاني اول بر اساس اسناد منتشر شده آشيوي» منظور از عوامل، علل است يا عناصر؟ از طرفي دارد اشاره مي‌كند دوبعد دارد: 1ـ داخل 2ـ خارجي پس بايد در فهرست موضوعي به اين مسئله پرداخته شود. از طرفي رويكرد چگونه است؟ از جنگ جهاني اول به ايران يا از ايران به جنگ جهاني اول. منطور از آرشيو چيست؟ در اين تحقيق هيچ سند آرشيوي ديده نشد؛ و در يك جا گفتند 4000 تا در حاليكه از اسناد انگليس و روس خبري نيست. از طرفي براي تبيين موضوع، فهرست مطالبي نوشته شده كه بسيار آشفته است. اينكه بخواهيم مبناي كار را آقاي مجد قراردهيم، مورد قبول نيست و نبايد شما در حوزة آقاي مجد خود را گرفتار كنيد.

از طرفي اين كار ايرادهاي ويراستاري هم داشت كه من عبور مي‌كنم. ايشان گفته‌اند كشورهاي انگليس و روسيه چه نقشي در بحران قحطي ايران دارند؟ آيا نمي‌شد در مورد جنگ جهاني حرف زد؟ در واقع اين سوال ناقص است اصلاً عنوان يا موضوع تحقيق را پوشش نمي‌دهد و به نظر مي‌رسد فصل چهار مي‌بايد اضافه شود به نام قحطي كه با مطالب ديگر قاطي نشود. منابع بسياري ديده نشده و جغرافياي ايران به دقت توجه نشده است.

دكتر ملك‌زاده: اين كار مربوط به پروژه سال 91 است كه در همان سال به پايان رسيده است. كار من كيفي بوده و نيازي به جايگزيني فرضيه جايگزين نبود. كار من در پژوهشگاه به صورت طرح بوده كه در ابتدا كليات ارائه مي‌شود سپس بعد از چكش كارهاي متعدد در شوراي داخلي پژوهشكده پس از آن در شوراي پژوهشي پژوهشگاه تغييراتي در آن صورت مي‌گيرد. طبيعي است اگر قرار باشد اين كار به صورت تأليف از جانب من باشد عنوان من اين نخواهد بود. اين نام 6 ـ 5 بار تغيير كرد توسط داوران و استادان مختلف كه هر كدام يك نظري داشتند و اين محدوديت‌هاي اجرايي، مجري را مجاب مي‌كند به اينكه اين رخدادها را بپذيريم.اما در مورد تاريخ كار بايد بگويم به طور خاص در مورد قحطي اگر در كتاب آقاي مجد هم نگاه كنيد در جنگ جهاني اول از 1290 به اين طرف، اين تاريخ مصطلح مي‌شود؛ اگر چه من مي‌توانستم در كنار هر تاريخ با يك اسلش تاريخ ميلادي و قمري را بياورم ولي چون خودتان هم توجه داريد كه عنوان خيلي طولاني است و با اين تعدد تاريخ، طولاني تر هم مي‌شد.

در مورد آرشيو بايد بگويم كه ويژگي اين كار اين بود كه قحطي اين دوره را براساس آرشيو داخلي بررسي مي‌كند حتي من به دقت و با جزئيات بيان كردم كه كدام آرشيو مد نظر من بوده (آرشيو ملي، آرشيو مجلس، آرشيو وزارت خارجه) اين را بايد توجه كنيد به اسناد مجلس،‌جنگ جهاني اول ندارد و مجلس در آن هنگام تعطيل است . اگر هم من اسنادي را استفاده كرده‌ام اسناد جنگ جهاني اول و دوم به روايت آرشيو مجلس شوراي ملي است كه اين مربوط به افرادي كه آسيب و خسارت ديده‌اند سالها بعد، عريضه نوشته‌اند و آن خروجي شده به عنوان اسناد اين دوره. در مورد فهرست هم بايد بگويم اگر چه ممكن است نواقصي داشته باشد ولي با مروري كه بنده بر فصول كار داشتم و با توجه به چيدماني كه داشتم در مباحثم، تصور نمي‌كنم آشفتگي وجود داشته باشد اگر شما دقيق‌تر بيان كنيد كه كجاها مورد نظرتان است، بسيار ممنون مي‌شوم.اينكه در مورد كتاب مجدد فرموديد كه به نظر مي‌رسد من هم دارم كار مجد را انجام مي‌دهم بايد بگويم سالها‌ي 91 ـ 90 اوج جريان هولوكاستي بود كه در جامعه ما در بوق و كرنا مي‌باشد حتي اگر اسناد رياست جمهوري چندين جلد سند توليد كرد و قصد ايران اين بود كه به اين شكل در مجامع بين‌المللي بيان كند كه هولو كاست در اين جا رخداده است و من كه در حوزه تاريخ معاصر كار مي‌كنم دنبال سوژه‌هاي روز هستم، آن را مورد توجه قرار دادم و آقاي مجد و كتابش بيش از همه اين را تشديد مي‌كرد و من به مسئله توجه كردم. خيلي‌ها به من ايراد مي‌گيرند كه شما قصد داريد انگليس را منزه جلوه بدهيد در حاليكه من اين كار را نكردم. به طور مثال وقتي من به آرشيو وزارت خارجه مراجعه كردم با كليد واژة قحطي 256 فايل وجود داشت كه فقط 35 فايل مرتبط با قحطي و نقش انگلستان است. تماماً در مورد روسيه است (و با بدترين عبارت كه من سعي كردم اين عبارت‌ها را در نظر نگيرم) و در مورد عثماني. من بسيار سعي كردم بي طرفانه تلاش كنم تا بفهمم دقيقاً چه اتفاقي افتاده است. در جلسه دفاعيه از اين پروپوزال به خاطرم هست كه به من انتقاد كردند كه شما چرا مي‌نويسيد روسيه چون 1317 انقلاب شده و روسيه‌اي وجود ندارد در صورتيكه من تأكيد كردم كه بر عكس من بايد بدانم كه در اين جا چه اتفاقي افتاده است چون جنگ 1314 شروع شده تا 1317، كه سه سال اصلي جنگ روسيه بوده و حتماً يك كارهايي كرده است در حين كار هم متوجه شدم اتفاقاً بعد از جنگ تمام كشورها هم اگر خارج شدند اين اقايان روس ماندند و ما با قرارداد 1321 به زور روس‌ها (ابلشويك‌ها) را بيرون مي‌كنيم آن هم با پادرمياني انگليس، آمريكا و مجامع بين‌المللي. در مورد نقد و بررسي منابع بايد بگويم تا سال 91 هركاري كه وجود داشته (داخلي يا خارجي) من تا آنجاييكه در توانم بود بررسي كردم حتي پروتكل جامعه ملل را در مورد خسارات جنگ جهاني از آمريكا را.

آقاي دكتر ططري هم پس از عرض سلام و ادب خدمت حضار عنوان كردند جنگ جهاني اول بعد از اين همه سال هنوز بحث روز است حتي در دپارتمان‌هاي بين‌المللي لذا هر پژوهش و تحقيق در اين رابطه حتما مفيد به فايده است؛ اگر چه مدارك زياد است ولي خيلي اوقات تكراري است ولي شخص من از لحاظ متفاوت بودن اين اثر به خانم دكتر ملك‌زاده تبريك مي‌گويم. ابتدا من برخي از نقاط قوت اين اثر را عرض مي‌كنم كه بي‌انصافي است اگر اشاره نكنيم. از جمله مسئله اروميه و منابعي كه در سلماس و خوي اتفاق افتاد بسيار مهم است اينكه 75% مرگ نفوس به سبب جنگ جهاني بوده كه در اين اثر به آن اشاره شده است. استفاده از اسناد مجلس كاردستي بود كه اولين بار انجام شده است؛ چرا كه عرايض مردمي نكات خوب و قابل توجهي را مي‌گويند كه مهم است. از طرفي اين اثر به موارد انسان دوستي هم اشاره دارد كه در بروجرد و اصفهان، تجار گندم را گاهي به 100 برابر قيمت مي‌خريدند و بين مردم تقسيم مي‌كردند. در اين اثر براي نخستين بار به بحث گمرك سيستان و بلوچستان اشاره شد كه در اين منطقه هرگز گمركي وجود نداشت (كه خود از عوامل قحطي بود قحطي بود و گندم و جو راحت خارج مي‌شد). در گيلان و مازندران هم همين طور. اما چند نكته را مي‌گويم كه مي‌‌تواند به بهتر شدن اثر كمك كند:

1ـ در مورد جنگ جهاني اول هر اثري اگر نوشته شود بايد سه بخش لحاظ شود: الف) در آستانه و قبل از جنگ جهاني، ب) درباره جنگ جهاني 3)‌بعد از جنگ جهاني

كه هيچ يك از اين بازه‌هاي زماني، با اهميت‌تر يا كم اهميت‌تر نيستند.مثلاً 30 ـ 20 سال قبل از جنگ جهاني اول، آن وبايي كه از كرمان شروع شد و به همدان رسيد كه تا بعد از جنگ هم ادامه داشته و با جنگ تشديد مي‌شود.به نظر مي‌رسد از تمام ظرفيت اسنادي داخل در اين اثر استفاده نشده است مثلاً مؤسسه مطالعات معاصر و آستان قدس رضوي در مورد جنگ جهاني اول اسناد دارند و نيز مجموعه‌اي كه توسط خانم دكتر اتحاديه در اختيار ما قرار گرفت كه اين اسناد 50 هزار برگ اسن كه مربوط به دو ايالت كرمانشاه و فارس است. كه تبعات همزمان با جنگ جهاني اول را روايت مي‌كند. در اسناد خارجي هم بريتانيا 8 تا آرشيو دارد، 200 هزار برگ سند فقط درخصوص جنگ جهاني اول دارند، آرشيولي بريتانيا 150 هزار برگ سند دارد كه شامل اسناد وزارت امور خارجه، اسناد جنگ، اسناد هيأت دولت و اسناد تجارت و نخست وزيري، اسناد دانشگاه آكسفورد (كه عمدتاً مسائل هند و شرق ايران در اختيار دارد)، اسناد آرشيو بانك شاهنشاهي، اسناد شركت نفت ايران انگليس، اسناد دانشگاه كمبريج، اسناد موزه سلطنتي جنگ و ...

اگر ما بگوييم عوامل داخلي و خارجي در قحطي را مورد توجه قرار دهيم مي‌بينيم آنچه بلاياي آسماني است بر مردم نازل شد يخ‌زدگي، سرمازدگي، ملخ‌خوردگي و ... كاري كه در حوزة جنگ جهاني سوم انجام مي‌شود بايد همة اينها را مورد نظر قرار دهد عواملي كه در قحطي دخيل بوده‌اند را بنده تك به تك استخراج كرده‌ام كه عبارتند از:

1ـ نقش اداره ماليات كه در جريان جنگ مطالبه ماليات مضاعف مي‌كند.

2ـ نقش خوانين و حكام محلي

3ـ شرايط جوي و نذورات آسماني كه اين خيلي جالب است: در استان همدان بخشي از مردم از گرمازدگي و نبود علوفه در برنج هستند و بخشي از مردم از يخ زدگي در رنج هستند؟

4ـ نبود مديريت بحران و مديريت يكپارچه

5ـ وجود شرار محلي در اقصي نقاط ايران (هر منطقه اشرار خودش را داشته)

6ـ نيروهاي روس و انگليس (300 سال حضور خاندان انگليس)

7ـ امراض حيواني

8ـ امراض انساني: وبا، تب، فقر فرهنگي و اختلافات

از طرفي من هم مثل دكتر میقاتي مقدم در اين اثر بايد يكسان سازي تاريخ صورت بگيرد. بحث مهاحرت‌ها بايد جداگانه بررسي شود. خانم دكتر ملك زاده پس از تشكر از دكتر ططري بيان كردند كه توجه به بازة سه گانه كاملاً درست است، اينكه براي منطقه مثل سيستان يا .... بايد يك پروژه در نظر گرفت. بحث مهاجرت را در 2 جا عنوان كردم اينكه يك مهاجرت چند صد هزار نفر داريم كه از جنوب مي روند به شيخ نشينان و ... پس ما كاهش نفوس داريم ولی نه به خاطر مرگ بلكه به خاطر مهاجرت و جابجايي؛ يا در منطقه شمال غرب و آسوريها كه در دوره رضا شاه تمايل به برگشت پيدا مي‌كند.

مواردي كه اشاره كرديد كاملاً درست است و هر كدام مي‌تواند براي خودش يك پروژه باشد.

من هنگامي كه ديدم در كتاب آقاي مجد تفاوت‌ ماهوي وجود دارد با ساير ديتاها، حتي نوع ارجاع دهي اسناد شان را بررسي كردم، آرشيو آمريكايي كه به آن اشاره كرده بود را بررسي كردم و متوجه شدم كه آقاي مجد تاريخ نخوانده و كتاب به صورت آنلاين بوده و .... اين به ما نشان مي‌دهد كه بايد براي تشخيص سره از ناسره، اسناد داخلي را به دقت بررسي كنيم. اينكه سه بازه زماني را مورد نظر قرار دهم را كاملاً مي‌پذيرم و يكي از مهمترين دلايلي كه اين كار را نكردم حجم بالاي اطلاعات بود و تمركز من بر اين بود كه بگويم در اين قحطي نقش 2 تا كشور را چقدر مي‌توانيم پيدا كنيم و از اين طرف هم محدوديت زماني را بايد در نظر مي‌گرفتم.

دكتر ميقاني: من فكر مي‌كنم پاسخ‌ها ناكافي بود. امروز در كشور ما تاريخ متهم است، متهم به خيلي موارد است. پس بايد هر كار پژوهشي خيلي با دقت انجام شود. اين پژوهش مستند شده به مقالات نه اسنادي كه به آن اشاره شد شما تيتري يه نام خسارت انگليسي‌ها نداريد در حاليكه تيتر خسارت عثماني‌ها را داريد و اين درحالي است در تيتر اصلاً عثماني‌ها نيستند.

دكتر ملك‌زاده در پاسخ اشاره کردند من تصور مي‌كنم وقتي در يك تحقيق از 500 سند استفاده شود چطور اين تحقيق را مي‌توان ارزيابي كرد و دژباني بايد بگويم. من در اين تحقيق تأكيدم بر قحطي بوده نه چيز ديگر

دكتر اتحاديه: من خيلي تحت تأثير اين كار قرار گرفتم. به نظر من كار بسيار خوبي است، ما تقريباً تا همين سالها اخير آنچه مي‌نوشتيم متكي بوديم بر آرشيو دولت انگليس كه طبيعتاً مسائل را از ديد خودش مي‌نويسد و ما بايد ارزش بگذاريم به اين اسناد داخلي. من خودم بر روي اسناد پارس كار كردم و سوالم اين است كه چرا به نقش عثماني كه بسيار هم خسارت زد و جنجال آفريد و غارت كرد،‌اشاره نمي‌شود.

مرز ايران و عثماني از بالاي آذربايجان تا خليج فارس است كه در اين مرز تمام وقت تنش وجود دارد تمام مدت تهاجم، اگر هم در مورد عثماني نمي‌خواهيد حرفي بزنيد بايد بگوييد به چه دليل حرفي نمي‌زنيد.

خانم دكتر ملك زاده در پاسخ توضیح دادند که به عثماني اشاره كرده‌ام. من براي اين طرح يك فرصت مطالعاتي يك ماهه به مؤسسه ایسام تركيه داشته‌ام و اين مطالعه پايلوت را لازم داشتم. آنجا متوجه شدم هم در آرشيو استانبول و هم در منابعي كه آنجا وجود دارد. و در عين حال كه در ايران هم مي‌دانستم كه هست متوجه اهميت مسئله و نقش عثماني در جنگ شدم. كتابي 4 جلدي در آن روزگار يك سپهسالار عثماني (محمد كنان) به ايران مي‌آيد و يك گزارش كامل جمع مي‌كند و به عثماني مي‌بردکه 2 جلد آن اختصاص دارد به آنچه در دوران جنگ دارد اتفاق مي‌افتد. من عامدانه براي اينكه خيلي منفصل نشود استفاده نكردم؛ چرا كه اين اسناد نياز به مترجم داشت و زمان زيادي هم لازم داشت.

در پایان خانم دکتر برومند پس از حمع بندی نهایی بحث ، اشاره ای کوتاه به انتقادات ناقدین و پاسخ دکتر ملک زاده داشتند و سپس ختم جلسه را اعلام نمودند.